

رهنمودی دیگر به افزودگی چهار بیت در دیباجه شاهنامه

به استاد محمد مهریار

بحث دربارهٔ بیتها یا روایت‌های افزوده بر شاهنامه، با رویکرد تحلیلی و انتقادی به متن این منظومه همزمان است و از سدهٔ کنونی در نمی‌گذرد. در چند دههٔ گذشته و به ویژه از هنگام نشر شاهنامهٔ چاپ مسکو (۱۹۶۰-۱۹۷۱ م.) و آمدن پاره‌ای از بیتها و روایتها در بخش جداگانه‌ای در پایان هر یک از دفترهای نه‌گانهٔ آن در زیر عنوان «ملحقات»، این بحث، دامنه و اهمیت بیشتری یافته است.^۱

پژوهشگران در متن حماسهٔ ایران، در شناخت سنجه‌های لازم برای افزوده شمردن بیتها یا روایت‌هایی در شاهنامه، همداستان نیستند و آنچه را یکی «الحاقی» می‌شمارد و در پی نوشتها و در میان بدل‌نگاشتها و یا در پایان کتاب در بخش «ملحقات» می‌آورد، دیگری بخش جدایی‌ناپذیری از متن می‌داند. برای نمونه، هنگامی که ویرایش دیگری از دفترهای یکم و دوم شاهنامهٔ چاپ مسکو با همکاری چند تن از پژوهشگران شوروی و ایران در سالهای ۱۳۵۰-۱۳۵۲ در تهران منتشر شد، بسیاری از بیتها و روایت‌های «الحاقی» انگاشتهٔ چاپ مسکو را به متن آوردند.

اما کار شناخت افزوده‌های بر متن شاهنامه، به همان جا پایان‌پذیرفت و به تدریج با سختگیری و ژرف‌نگری پژوهشی و کاربردی رهنمودهای گوناگون، سنجه‌های دقیق‌تر و پذیرفتنی‌تری یافت و این روند تکاملی را به ویژه در دودهٔ اخیر در برخی از بررسیهای انتقادی در متن شاهنامه و از همه نمایان‌تر در پژوهشهای شاهنامه‌شناختی جلال خالقی مطلق و در کنار کوشش پیگیر و ثمربخش او برای نشر متن ویراسته‌تری از شاهنامه

بر بنیاد - به تعبیر خود او - «روش تحقیقی»، می بینیم.^۲
 خالقی از جمله در گفتاری در این زمینه،^۳ به شناساندن برخی از این بیتها و روایتها پرداخته و دلایلهای خود را برای «الحاقی» دانستن آنها برشمرده است. از آن میان، نخستین نمونه - یا به گفته وی: «نخستین دستبردی که خیلی زود در متن شاهنامه زده اند»^۴ - چهار بیتی است که در بسیاری از دستنوشتهها در دیباچه کتاب (در قطعه ای که شاعر در بیان چگونگی مذهب خود سروده است)، به چشم می خورد. این چهار بیت که در آن دستنوشتهها در میان بیتهای ۹۵ و ۹۶ این قطعه (با بر شماره گذاری بیتها در متن ویراسته خالقی^۵) گنجانده شده، چنین است:

«... که خورشید بعد از رسولان مه	تساید بر کس ز بونکر به
عمر کرد اسلام را آشکار	بیاراست گیتی چو باغ بهار
پس از هردوان بود عثمان گزین	خداوند شرم و خداوند دین
چهارم علی بود جفت بتول	که او را به خوبی ستاید رسول»

به نوشته خالقی، از میان پانزده دستنوشته پستوانه ویرایش او (که به ترتیب تاریخ رونویسی، کهنترین دستنوشتههای بازمانده شناخته از متن شاهنامه است)، این چهار بیت، تنها در سه دستنوشته (که از دیدگاه زمان رونویسی در میان پانزده دستنوشته، در ردیفهای ۵ و ۱۱ و ۱۵ جای دارند) نیامده و در همه دوازده دستنوشته دیگر به ثبت رسیده است.^۶ با این حال، او برای نشان دادن افزودگی این بیتها، شش دلیل را بر می شمارد^۷ که نیازی به بازنویس آنها در این جا نمی بینم.

به گمان نگارنده، دلایلهای شش گانه خالقی در این زمینه، بنیادی و استوار و پذیرفتنی و - به تعبیر حقوقدانان - «محکمه پسند» است و جایی برای شک و رزی در افزوده یا الحاقی بودن بیتهای مورد بحث، باقی نمی گذارد. اما از آن جا که در کار پژوهش، هر سند و مدرک نویافته و هر رهنمود تازه ای - هر چند که نیاز چندانی هم بدان نباشد - غنیمتی است و می تواند پرتو دیگری بر موضوع شناخت بتا باند و به روشنگری باز هم بیشتری بینجامد، در این جا به رهنمود ضمنی مهم دیگری به افزودگی بیتهای چهارگانه اشاره می کنم.

استاد خالقی در بخش «نکته» های مجله ایران شناسی زیر عنوان «کتابیه نظامی به مذهب فردوسی»،^۸ چهاربیت از مقدمه شرفنامه را - که نظامی به وزن و تقلید شاهنامه سروده - به شرح زیر آورده است:

«گهر خر چهارند و گوهر چهار	فروشنده را با فضولی چه کار؟
به مهر علی گرچه محکم پیم	ز عشق عمر نیز خالی نیستم

همیدون در این چشم روشن دماغ
بدان چار سلطان درویش نام
ابوبکر شمع است و عثمان چراغ
شده چار تکبیر دولت تمام^۱

خالقی می نویسد که نظامی در سرودن این بیتها به دیباچه شاهنامه و بیتهای سروده فردوسی درباره مذهبیش نظر داشته و حتی در بیت دوم، واژه «پی» یاد آور همین واژه در مصراع «چنان دان که خاک پی حیدرم» از فردوسی ست و نظامی در همان مقدمه در ۱۷۰ بیت بیشتر نیز، بیت «به خوی خوش آمده به گوهرم / بر این زیستم؛ هم بر این بگذرم» را به اقتباس از این بیت فردوسی سروده است: «بر این زادم و هم بر این بگذرم / چنان دان که خاک پی حیدرم».

وی سپس احتمال می دهد که چهار بیت یادشده نظامی، کنایه و تعریضی باشد به مذهب فردوسی و در گزارش سخن حکیم گنجه، از زبان او می گوید: «اگرچه مانند فردوسی دوستدار علی هستم؛ ولی خلاف او به عمر نیز عشق می ورزم و ابوبکر و عثمان را نیز گرامی می دارم.»

نگارنده نیز با این برداشت آقای خالقی همدانستان است و می گوید با رویکرد به همه نشانه ها و قرینه ها، گمان نمی رود که قصد نظامی از سرودن این بیتها جز تعریض به باور مذهبی فردوسی بوده باشد.

با پذیرش این نکته و بازگشت به چهار بیت دربرگیرنده ستایش خلیفگان چهارگانه در دیباچه دستوشتهای دوازده گانه کهن شاهنامه، اکنون می توان گفت که تعریض نظامی به ناباوری فردوسی به سه خلیفه نخستین، رهنمود دیگری ست به افزودگی بیتهای مورد بحث در دستوشتهای یاد شده؛ زیرا هرگاه نظامی گنجه ای (حدود ۵۳۰ تا ۶۱۴ ه. ق.) این بیتها را حتی در یکی از دستوشتهای شاهنامه دیده و خوانده بود، دیگر انگیزه ای برای سرودن بیتهای چهارگانه یاد شده در مقدمه شرفنامه و اتقاد ضمنی از فردوسی نداشت.

با دقت در این نکته که تاریخ رونویسی کهنترین دستنوشته بازمانده شاهنامه که بیتهای چهارگانه را در دیباچه خود دارد، یعنی دستنوشته موزه فلورانس، سال ۶۱۴ ه. ق. (سال احتمالی درگذشت نظامی) ست، می توان با قید احتیاط بدین برآیند رسید که بیتهای مورد بحث در دستوشتهای از میان رفته پیش از آن تاریخ (که دستنوشته مأخذ نظامی نیز ناگزیر یکی از آنها بوده) وجود نداشته است و تاریخ احتمالی افزودن آنها بر دیباچه شاهنامه، کم و بیش همزمان با اوایل سالهای زندگی نظامی (یعنی دو سده پس از فردوسی) ست.

از سوی دیگر، می توان از این زمان فرضی نیز دورتر رفت و به نیمه نخست سده ششم هجری رسید؛ زیرا گواهی نظامی عروضی نویسنده کتاب بلند آوازه چهارمقاله (مجمع

النوادر) که در هنگام بحث درباره زندگی و هنر فردوسی، با آوردن یتهایی از دیباچه شاهنامه در اشاره به مذهب فردوسی، بر شیعی بودن شاعر تأکید می‌ورزد و با آن که خود از پیروان تسنن بوده است، به هیچ روی سخنی از چهاربیت مورد بحث و ستایش هر چهار خلیفه از زبان فردوسی به میان نمی‌آورد، سند مهمی در راستای بازشناخت افزودگی این چهاربیت است.

می‌دانیم که نظامی عروضی در فاصله زمانی یکی دودهمه آخر سده پنجم تا حدود سال ۵۶۰ ه. ق. می‌زیسته و کتاب چهارمقاله را در حدود سالهای ۵۵۱-۵۵۲ نوشته است. پس تا نیمه سده ششم نیز رد پای از یتهای مورد بحث در دیباچه شاهنامه نمی‌یابیم.

شاید بی‌مناسبت نباشد اگر چنین بینگاریم که ناهمگونی میان باور مذهبی فردوسی با اعتقاد مذهبی بیشتر ایرانیان (پیروان مذبهای چهارگانه تسنن) از یک سو و پایگاه والای او به عنوان حماسه سرای بزرگ در ذهن و ضمیر همه ایرانیان (خواه سنی، خواه شیعی) از سوی دیگر، از زمان زندگی او تا سده ششم، گونه ای بحران هویت فرهنگی و مذهبی در میان ایرانیان هم پایبند به سنت دینی و هم هوادار یادگارهای فرهنگی کهن قومی پدید آورده بوده و همواره موضوع بحثها و کشمکشهای گفتاری و نوشتاری قرار می‌گرفته است؛ تا این که سرانجام کسی در حدود پایان سده ششم و آغاز سده هفتم برای پایان بخشیدن به آن غایله مذهبی و از میان بردن آن بحران، به خیال خود به چاره جویی پرداخته و بنا بر رسم دیرینه ما ایرانیان، راه حل مسأله را در حذف صورت مسأله (در این جا شیعی بودن فردوسی) یافته و این چهاربیت را سروده و ناشیانه به دیباچه شاهنامه پیوند زده است.

کار آن شخص مفروض (که شاید هم به گمان خود او از سر نیکخواهی و عاقبت اندیشی برای یگانگی فرهنگی و قومی ایرانیان در پیوند با حماسه ملی و سراینده آن بوده و نه بر اثر یکسونگری و تعصب ورزی در تسنن)، بی‌درنگ با پذیره بیشتر دارندگان و یا رونویسان دستنوشتهای شاهنامه روبرو شده و یتهای چهارگانه را به اعتقاد یا به تقلید در غالب دستنوشتهها گنجانیده اند و تنها دوسه دستنوشته - به هر دلیل - این یتهای را ندارند. از آن پس نیز تا روزگار ما و آغاز نگرش تحلیلی و انتقادی بر متن شاهنامه، کسی رویکردی به چگونگی این یتهای نداشته و گمانی به افزودگی آنها نبرده است.

تازویل، استراليا

پی نوشتها:

۱- پیش از آن در شاهنامه ده جلدی چاپ کتابخانه بروخیم (تهران ۱۳۱۳ - ۱۳۱۶) که بر بنیاد چاپ فولرمن سلمان

- بذ برفته بود، دیده بودیم که جلد دهم را به «ملحقات» تخصیص داده بودند.
- ۲- برای آشنایی با روش کار و سنجه های خالقی در ویرایش شاهنامه ← شاهنامه ویراسته او، دفتر یکم، نیویورک ۱۳۶۶، پیشگفتار، ص نوزده- سی و یک؛ ج. خالقی مطلق «بخشی در شیوه های تصحیح متون»، فصل کتاب ۱/ لندن، پائیز ۱۳۷۰، ص ۱۱-۴۴.
- ۳- ج. خالقی مطلق: «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه»، ایران نامه ۳: ۱ و ۲، پائیز و زمستان ۱۳۶۳ (همچنین ← آینده، ۱۱ و ۹ سال ۱۳۶۱ و ۲-۳ سال ۱۳۶۳).
- ۴- ایران نامه ۳: ۱، ص ۲۸.
- ۵- شاهنامه، همان، دفتر یکم، ص ۱۰.
- ۶- این نکته در مورد تأمل است که صرف بودن بیت یا یتهایی در شمار بیشتری از دستنوشتهها (و حتی کهنترین آنها) نمی تواند دلیلی بر بنیادی بودن آنها به شمار آید و همان گونه که در پژوهش خالقی می بینیم، برای شناخت درست باید سنجه های دقیق تری را به کار گرفت.
- ۷- ایران نامه ۳: ۱، ص ۲۸-۳۱.
- ۸- ایران شناسی، ص ۴: ۳، پائیز ۱۳۷۱، ص ۶۶۳-۶۶۴.
- ۹- نظامی گنجه یی، شرفنامه، چاپ باکو، ۱۹۴۷ (۱۹/۶۷ به بعد / گفتاورد خالقی در ایران شناسی، همان).